

## پارادایم شبکه‌ای

### (پارادایم علم دینی و به‌مثابه پارادایم رقیب علوم انسانی موجود)

عبدالحمید واسطی<sup>۱</sup>

#### چکیده

تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی نیازمند تعریف یک دستگاه معرفتی استنتاجی است تا بتواند با دریافت داده‌های توصیفی از منابع دینی، نظریه‌ها را که بیانگر رابطه معنادار میان مؤلفه‌های مختلف هستند با روش موجه تولید کند. پارادایم شبکه‌ای تلاشی برای ارائه نظام‌مند اصول موضوعه و روش استنتاج برای شکل‌گیری این دستگاه معرفتی است. قلب این دستگاه معرفتی، «خصلت شبکه‌ای بودن هستی» است که از آن، هستی‌شناسی شبکه‌ای، انسان‌شناسی شبکه‌ای، معرفت‌شناسی شبکه‌ای، روش‌شناسی شبکه‌ای، ارزش‌شناسی شبکه‌ای، جامعه و تاریخ‌شناسی شبکه‌ای و دین‌شناسی شبکه‌ای استخراج شده است. اثر این پسوند «شبکه‌ای» در «لزوم تشخیص و تعیین معادله حرکت در مقیاس کلان هستی در توصیف‌ها و تجویزها» است.

این پارادایم، رقیب پارادایم‌های سه‌گانه (اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی) رایج در علوم انسانی است که در این مقاله به صورت تطبیقی با آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** پارادایم، نظام فکری، شبکه هستی، علم دینی، علوم انسانی اسلامی.



## بیان مسئله و پیشینه بحث

توجه به ضرورت نظریه‌پردازی در «چیستی، چرایی و چگونگی علم دینی» سبب تولید دیدگاه‌های مختلفی در افرادی مانند اسماعیل فاروقی، نقیب العطاس، ضیاءالدین سردار، جابر العلوانی، سید حسین نصر، مهدی گلشنی، خسرو باقری، عبدالحسین خسروپناه، آیت‌الله جوادی آملی، مهدی میرباقری، حسین بستان، حسین سوزنچی، سید حمیدرضا حسنی و... گردید (موحد ابطحی، ۱۳۹۵، ص ۱۹؛ علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۶، ص ۲۷؛ ایمان، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

از اوان مطرح شدن مسأله «علم دینی» و «علوم انسانی اسلامی»، محققین علوم اسلامی و منتقدین بر کشف، ارائه و نقادای «دستگاه معرفتی مولد نظریات علمی مبتنی بر آموزه‌های دین» متمرکز شدند که اکثر تولیدات در این زمینه، در سطح طرح مبانی همچون مبانی هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، علم‌شناسانه، ارزش‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و دین‌شناسانه شکل گرفت.

نام‌گذاری و احصاء این مبانی به صورت یک بسته علمی که توسط «تامس کوهن» با اصطلاح «پارادایم»<sup>۱</sup> صورت گرفته بود (کوهن و دیگران، ۱۳۸۹)، زمینه را برای استفاده از این اصطلاح در گفت‌وگوهای این‌چنینی رایج کرد. لکن توقف اغلب مباحث در سطح ارائه بسته‌ای از مبانی و عدم ارائه آنها به صورت یک «دستگاه معرفتی استنتاجی»<sup>۲</sup>، سبب شد تا

---

۱. پارادایم، الگوی کلان معرفتی است که یک روش و نظام فکری را برای تولید نظریه‌ها در یک علم ارائه کرده است. پارادایم به معنی دقیق آن، فقط در نسبت معرفت یافت می‌شود.

۲. دستگاه معرفتی استنتاجی، یک دستگاه اصل موضوعی (اکسیوماتیک) است و عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌های پذیرفته شده به عنوان «اصل» و همچنین قاعده یا قواعدی برای ترکیب آنها که منجر به تولید گزاره‌های جدید (تورم) شود. دستگاه‌های اکسیوماتیک شرایطی برای صحت انتاج دارند که عبارت است از:  
- شرط عاری بودن از نقض. یعنی کلیه آگزایوم‌ها و تورم‌ها باید به گونه‌ای باشند که یکدیگر را نقض نکنند.

منتقدان مدعی شوند که «علم دینی ممکن نیست» (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱) و یا اینکه «پارادایم علم دینی هنوز تولید نشده است» (عبدالکریمی، ۱۳۹۷)

اندیشمندانی که مدافع علم دینی بودند، تلاش کردند تا با نقد پارادایم‌های حاکم بر علوم دنیای مدرن، زیرساخت‌های «امکان علم دینی» را ارائه کنند. لذا مباحثی مانند نقد پارادایم اثبات‌گرا، پارادایم تفسیر تفهیمی، پارادایم انتقادی<sup>۱</sup> با زیرشاخه‌های آنها مطرح گردید (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۴۸۸).

در این مدت، در رویکرد تأسیسی به علم دینی، حداقل پنج تلاش رو به جلو برای بسته‌بندی مبانی به صورت یک مدل معرفتی صورت گرفت که عبارتند از:

۱. مدل ابتناء (رشاد، ۱۳۸۹)؛

۲. مدل حکمی اجتهادی (خسروپناه، ۱۳۹۴)؛

۳. پارادایم اجتهاد دانش دینی (حسنی، ۱۳۹۰)؛

۴. رئالیسم مفهومی خلاقانه، (ایمان، ۱۳۹۲)؛

۵. روش استقرایی قیاسی نظریه‌سازی دینی (بستان، ۱۳۹۵).

این مدل‌ها، گزاره‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه و ارزش‌شناسانه خود را فهرست کرده و ضمن تلاش برای اثبات آنها، روابط میان این بسته‌های معرفتی را نیز تبیین کرده‌اند. ولی با این حال جز مدل رئالیسم مفهومی خلاقانه،

► - شرط ناوابستگی: آگزیوم‌ها نباید به یکدیگر وابسته باشند، به طوری که یک آگزیوم خود از آگزیوم‌های دیگر استنتاج شده باشد.

- شرط کفایت: تعداد آگزیوم‌ها باید برای استنتاج مورد نظر کافی باشند.

- شرط بیهودگی: از یک نظام آگزیوم‌ماتیک نباید گفتارهایی اضافه بر آنچه برای استنتاج مورد نیاز است وجود داشته باشد. به علاوه، هر گفتار اضافی که با دیگر گفتارها رابطه‌ای نداشته باشد، به عنوان جزئی از این آگزیوم‌ماتیک پذیرفته نمی‌شود.

۱. در پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم و نگتیویسم)، حقیقتی جز ظاهر محسوس مادی پدیده‌ها پذیرفته نبوده، و رویکردی غیر از رویکرد تجربی و روش تحقیق کمی برای کشف حقایق موجه نیست. در پارادایم تفسیری (تفهیمی) حقیقتی جز دریافت‌های ذهنی و احساسی افراد وجود ندارد و رویکردی غیر از رویکرد هرمنوتیکی و روش تحقیق‌های کیفی موجه نیست و در پارادایم انتقادی، حقیقتی جز ساختارهای اجتماعی وجود ندارد و رویکرد استقرائی و میدانی و روش تحقیق ترکیبی اتخاذ می‌شود (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۴۸۸).

هیچ‌کدام مفهوم مرکزی و نقطه کانونی برای ترابط این مبانی با یکدیگر تعیین نکرده‌اند. بلکه در مرحله بعدی که تلاش برای تولید روش موجه در کشف، فهم و تبیین معارف دینی است، هر یک از این مدل‌ها دالّ مرکزی‌ای<sup>۱</sup> را معرفی کرده‌اند:

۱. در نظریه ابتناء، «پیام‌وارگی پنج‌بُعدی» دال مرکزی است (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).
۲. در مدل حکمی اجتهادی، «هرمنوتیک اجتهادی» مرکز اصلی است (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۶۳).
۳. در مدل پارادایم اجتهاد دانش دینی، «روش اجتهادی» مرکز اصلی است (همان، ص ۱۴۹).
۴. در مدل استقرایی قیاسی، «روش اجتهادی- تجربی» دال مرکزی است (بستان، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳).

در مدل رئالیسم مفهومی خلاقانه که «خلاقیت در جهان واقعی» مفهوم اصلی است (ایمان، ۱۳۹۲، ص ۵۱۰)، ایده‌پردازان تلاش کرده‌اند راهبردی را برای تولید علم به معنای عام ارائه کنند و در فضای مباحث «پارادایمی» قرار دهند.

### فرضیه مقاله

این مقاله سعی کرده است حاصل زحمات اندیشمندان در موضوع فوق را پربارتر نموده و گامی به جلو بردارد. لذا مبانی تولید علم دینی را با چهار خصوصیت زیر ارائه کرده است تا قابل مطالعه تطبیقی با پارادایم‌های رایج علوم انسانی باشد و روابط میان اصول موضوعه قابل رؤیت و ارزیابی گشته و روش استنتاج نیز قابل اجرا و اعتبارسنجی باشد:

۱. در قالب یک «دستگاه منطقی اصل موضوعی (آکسیوماتیک)»
۲. مبتنی بر «حکمت صدرایی»
۳. با تمرکز بر «شکل هستی»<sup>۲</sup> و «معادلات حرکت در هستی»<sup>۳</sup>

۱. دال مرکزی (Nodal Point) یک اصطلاح در منظومه گفتمانی است. اما در اینجا برای «مؤلفه‌ای که نیروی جاذبه آن، دیگر مؤلفه‌های درونی یک سیستم را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد.» عاریه گرفته شده است.

۲. نظام العالم.

۳. معادلات حرکت یعنی توصیف علل اربع، عوارض توسعه و مقوّمات سته حرکت، در هر پدیده‌ای در شبکه

۴. با «زبان پارادایم‌ها» در فلسفه علم.

نام این دستگاه معرفتی استنتاجی، «پارادایم شبکه‌ای» گذاشته شد تا هم دال بر توجه به بسته لازم و کافی در زیرساخت‌های تولید دانش باشد و هم دال بر اینکه این بسته معرفتی، مبتنی بر شبکه هستی است. مقصود از «شبکه»، مجموعه به هم مرتبط از سیستم‌هاست که به صورت برآیندی (جمع برداری) برای تحقق هدفی فعالیت دارند. هر شبکه یک ابرسیستم است و منظور از آن در پارادایم شبکه‌ای، اشاره به کل «عالم وجود» با روابطی است که میان موجودات برقرار می‌باشد.

بستر معرفتی این ایده، حکمت متعالیه صدرایی است؛ یعنی تأثیر مبانی حکمت متعالیه در نوع دیدگاه به شبکه هستی (نظام العالم) و نوع تعریف در مفاهیم بنیادی. نقطه مرکزی تمایز این دستگاه فلسفی با دیگر دستگاه‌های فلسفی، بحث «صرف الوجود» و لوازم برهانی آن (بینهایت بودن وجود و نحوه ربط آن با موجودات متناهی بر اساس مراتب ظهور) است که بر اساس تحلیل‌های وجودشناسانه، برای جمع میان برهان عقلی، شهود قلبی و وحی الهی تلاش کرده است.

متن فرضیه مقاله چنین است:

«پارادایمی که مؤلفه‌هایش از سازه کلان شبکه‌وار هستی اخذ شده باشد، پارادایم موجّه برای تولید علم دینی است. پارادایم علم دینی، «پارادایم شبکه‌ای» است. یعنی «دستگاه معرفتی که مبانی و روش لازم برای توصیف، تبیین و تفسیر هر موضوع یا مسئله‌ای را در مقیاس کل شبکه هستی و ارتباطات درونی آن فراهم می‌کند، و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است». یعنی هر توصیف<sup>۱</sup> و تجویزی<sup>۲</sup>، هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد موضوع و مسئله تحقیق در مقیاس کل شبکه هستی، مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد و معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده در کل هستی شناسایی گردد. تصویر کلی از این مبانی فرضیه و نتایج آن را می‌توان این گونه بیان کرد:

هستی؛ اینکه چه عاملی چه چیزی را از چه صورتی به چه صورت جدیدی تغییر می‌دهد و این تغییر از چه نقطه شروعی، در چه مراحل، با چه زمانی و در چه مکانی، با چه کمیت و کیفیتی، در چه زمینه و شرایطی، با چه اجزاء و روابطی و اثرپذیری و اثرگذاری و به چه هدفی انجام می‌شود؟

1. Describe.
2. Prescribe & Normative.

بر اساس براهین ذکر شده در حکمت متعالیه، «هستی» به‌صورت یک نظام ذومراتب و به‌هم پیوسته است که تمام موجودات در آن ارتباط دو طرفه تعاملی با یکدیگر دارند و هر حرکتی در هستی، برآیند تمام این تعاملات است. در این فضا می‌توان «انسان شبکه‌ای»، «علم و معرفت شبکه‌ای»، «روش شبکه‌ای»، «ارزش شبکه‌ای» را تعریف نموده و ترکیب آنها را به‌صورت یک بسته معرفتی زیرساختی که توان حل مسئله و تولید نظریه دارد ارائه کرد: «بسته پارادایم شبکه‌ای».

بر اساس این بسته می‌توان نظریه‌های راهنما، مانند «جامعه شبکه‌ای»، «تاریخ شبکه‌ای»، «حرکت و رشد شبکه‌ای»، «اهداف و نیازهای شبکه‌ای»، «حق شبکه‌ای»، «عدل شبکه‌ای»، «دین شبکه‌ای»، «توسعه شبکه‌ای»، «روانشناسی شبکه‌ای»، «اقتصاد شبکه‌ای» و... را تولید نموده و تعریف کرد و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری برای آنها تعیین نمود.

این بسته پارادایمی به‌عنوان یک رقیب برای سه پارادایم رایج علوم انسانی (اثبات‌گرا، تفسیری، انتقادی)، و همچنین به‌عنوان یک دستگاه آکسیوماتیک برای تولید گزاره‌های علوم انسانی اسلامی پیشنهاد می‌شود.

اشتراکات این ایده با نظریه‌های رقیب، تلاش برای ارائه اصول موضوعه‌ای است که نظریه‌ها را جهت می‌دهند و به‌عنوان یک فرانظریه و چتر معرفتی در فضای خود عمل می‌کنند و تمایزهای آن نیز در چهار خصوصیت پیشین است.

مراحلی که سبب شکل‌گیری این ایده شده است:

مرحله یک) توجه به نیاز تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی، به منطبق تولید علم (یک دستگاه استنتاجی با اصول موضوعه منسجم و دارای کفایت لازم، به همراه روش استنتاج موجه).

مرحله دو) توجه به عدم کفایت مباحث مطرح شده در فضای موجود در مورد مبانی علوم انسانی اسلامی (که صرفاً سببی از مباحث را درباره هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی، ارائه کرده است)، برای شکل‌گیری دستگاه استنتاجی تولید علم دینی، و نیاز به حلقه وصل میان این محورها، به‌طوری که بتواند سرپل ارتباطی با حکمت عملی باشد.

مرحله سوم) توجه به وجود این حلقه وصل در فلسفه صدرایی و عرفان اسلامی، در بحث «شبکه هستی و نظام العالم» و کیفیت به وحدت رساندن کثرات و ارتباط عوالم با

یکدیگر؛ و ضرورت بازتعریف مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی، ... بر اساس «روابط در شبکه هستی»  
مرحله چهارم) ضرورت تجمیع مبانی فوق به صورتی که یک دستگاہ منطقی اصل موضوعی شکل بگیرد.

مرحله پنجم) ضرورت ارائه تطبیقی این بسته معرفتی به زبان پارادایم‌ها در فلسفه علم رایج به هدف شکل‌گیری تفاهم با دیگر دیدگاه‌ها و رویکردها در تولید علم نتیجه اینکه: این ایده، می‌تواند ابزار موثری در دستیابی به چگونگی تولید «نظریه‌های راهنما»<sup>۱</sup> و کشف فرآیندهای لازم برای کاربردی کردن معارف بنیادین (توانایی برای حل مسأله) باشد.

### بدنه بحث

بر اساس براهین ذکر شده در حکمت متعالیه، «هستی» به صورت یک نظام ذومراتب و به هم پیوسته است که تمام موجودات در آن ارتباط دوطرفه تعاملی با یکدیگر دارند و هر حرکتی در هستی، برآیند<sup>۲</sup> تمام این تعاملات است (نظام علی بدون تجافی و خلل). شبکه هستی، برآیند روابط طیف‌دار میان عوالم و نیروهای مثبت و منفی در آنهاست و هر حرکتی در آن، نیازمند تنظیم پایدار خود با کل این روابط است. پایداری نیز در مقیاس شبکه هستی محاسبه می‌شود و با میل به بی‌نهایت مرتبط می‌شود (برقراری ارتباط میان پدیده‌ها و اتصال به ابدیت) (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰۸).

روابط چهارگانه اصلی در شبکه هستی - یعنی رابطه با خود (جسم، فکر، روح)، رابطه با محیط (جاندار و جماد)، رابطه با هم‌نوع (خانواده، فامیل، همسایه، همشهری، هم‌وطن، بین‌الملل و بین‌نسلی) و رابطه با عوالم فوقانی (عوامل مؤثر در قبض و بسط امور در دنیا - ضریب و وزن دارند و برآیندی هستند. بدین معنا که وزن آنها بر اساس میزان تأثیر در رشد پایدار (اتصال به ابدیت مطلوب) محاسبه می‌شود.

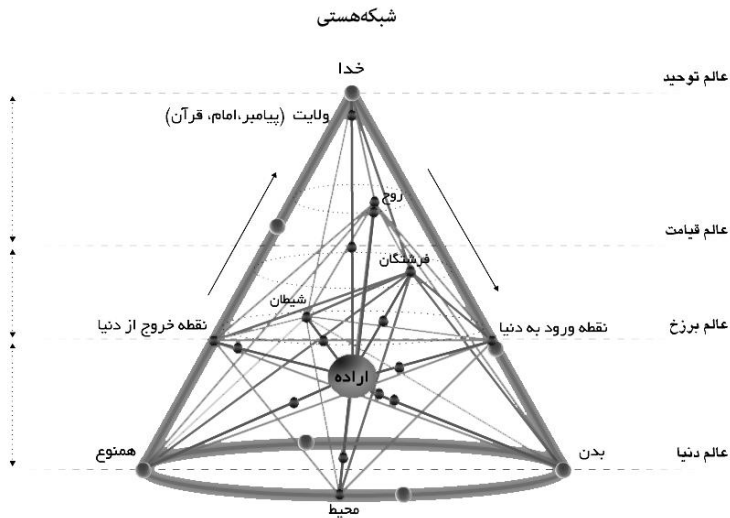
تمام هستی به صورت یک شبکه با مجاری از وحدت به «کثرت‌سازی» و از کثرت به

۱. Guide Theory: نظریاتی که سبب تولید رویکردها و جهت‌دهی و شکل‌گیری مسائل یک علم می‌شوند.

۲. منظور از «برآیند»، ایجاد اثر جدید به واسطه ترکیب میان عناصر و مؤلفه‌هاست (رسیدن به وحدت ترکیبی در برابر وحدت انضمامی).



«وحدت‌سازی» در حرکت است (شبکه‌ای بودن هستی).



الهام گرفته از تصویر شبکه هستی در کتاب معادشناسی علامه حسینی طهرانی (ج ۶، ص ۲۰۰)

در این شبکه، تبدیل مستمر قوه به فعل صورت می‌گیرد و وحدت اتصالی هر پدیده در عین قابلیت اشتداد وجودی سبب می‌شود تا پدیده‌ها دارای مراتب، ابعاد و لایه‌های متعدد بشوند. در عین اینکه تمام این مراتب باهم منسجم هستند، ولی نمود و ظهور مختلف دارند (خصلت ذو ابعاد بودن واقعیت‌ها در شبکه هستی).

شبکه هستی با تمام مراتبش، در حرکت به سوی «وجود بی‌نهایت» است (خصلت صرف‌الوجودی و عدم تعین در اصل‌الوجود) و این بی‌نهایت، مطلوبیت ذاتی دارد و منشأ پیدایش «باید نخستین» و شکل‌گیری ارزش‌ها می‌شود.

انسان و مراتب وجودی او تحت همین خصلت شبکه‌ای بودن و ذو مراتب بودن قرار دارد و علم و آگاهی او برقراری اتحاد وجودی با مرتبه‌ای از «معلوم» است و قابلیت گسترش تا بی‌نهایت را دارد (خصلت قابلیت کشف از واقعیت‌ها و گسترش آن تا دست‌یابی به اصل آن واقعیت).

گسترش‌ها، حرکت و تغییر هستند و تحت قوانین تبدیل قوه به فعل قرار دارند و دارای علل، مقومات و عوارض هستند که تعیین این علل، مقومات و عوارض، سبب تمیّز می‌شود و "التمیّز یوجب الاستعداد للتشخّص" (خصلت نیاز به معادله حرکت).

روش‌ها، تعیین چگونگی انجام یک کار (تنظیم یک حرکت و تغییر) هستند و تحت علل، مقومات و عوارض مذکور (معادله حرکت) قرار دارند و فقط با تعریف آنها می‌توان به واقعیت دست یافت و چون واقعیت شبکه‌ای است، لذا باید این چگونگی در مقیاس شبکه هستی محاسبه و تعریف شود (خصلت نیاز به روش شبکه‌ای).

به تعبیر دیگر می‌توان گفت:

۱. شبکه‌ای بودن هستی، انسان را در شبکه قرار می‌دهد.
۲. شبکه‌ای بودن انسان، مقیاس بررسی جسم و ذهن و روح او را در شبکه قرار می‌دهد.
۳. انسان شبکه‌ای، معرفت‌شناسی شبکه‌ای و روش‌شناسی شبکه‌ای تولید می‌کند.
۴. این نسبت در مقیاس روابط چهارگانه در کل شبکه هستی سنجیده می‌شود.
۵. این سنجش سبب تولید معادلات حرکت انسان و دیگر پدیده‌ها در مقیاس شبکه هستی می‌شود.
۶. نیاز هر فرد یا جمعی در هر حوزه‌ای (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...)، در هرم نیازها در مقیاس شبکه هستی مختصات یابی می‌شود (تعیین علل اربعه آن نیاز، تعیین عوارض تسعه<sup>۱</sup> آن نیاز و مقومات سته<sup>۲</sup> آن نیاز که مجموعاً وزن و ضریب اهمیت آن را نشان خواهد داد).
۷. هر منبع و امکاناتی در نقشه منابع و امکانات، در مقیاس شبکه هستی مختصات یابی می‌شود.
۸. هدف مورد نظر در هر حوزه‌ای (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ...)، در شبکه اهداف مختصات یابی می‌شود (اولویت‌بندی شده و وزن داده شده و ترتیب علی یافته).
۹. رشد حداقلی و حداکثری در هر حوزه‌ای بر اساس شبکه اهداف مختصات یابی می‌شود (تعیین شاخص‌های تحقق رشد حداقلی و حداکثری).
۱۰. بر اساس روابط چهارگانه در شبکه هستی، متغیرهای نیاز، منابع، اهداف و رشد، در تمام روابط چهارگانه نیاز به ورودی دارند (تشکیل ماتریس داده‌های متناسب با هر

۱. زمان، مکان، کمیت، کیفیت، اجزاء، روابط، زمینه، میزان اثرگذاری و اثرپذیری.

۲. نقشه شروع، مرکز ثقل، جهت حرکت، مراحل تحقق، سرعت تحقق، نقطه پایان.

موضوعی، برای ورود به متغیرهای فرمول مورد نظر).

۱۱. تعیین و فعال‌سازی منبع مختصات‌یابی شده، برای اثرگذاری در رفع نیاز مختصات‌یابی شده؛ به‌طوری که سبب حصول رشد مختصات‌یابی شده گردد (در هر حوزه‌ای از سیاست، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و ... به حسب خودش)، «معادلات پایه علوم انسانی اسلامی» را تولید می‌کند.

۱۲. این‌گونه معادله، رشد‌محور است و در هرم نیازها و امکانات و اهداف معنادار بوده و قابل محاسبه فرمولی است.

در تحلیل‌های موجود در فلسفه‌های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست)، جهت شکل‌گیری یک نظام اخلاقی عادلانه، نظام حقوقی عادلانه، نظام سیاسی عادلانه چنین متغیرهایی با روابط میان آنها دیده می‌شوند و هر مکتبی بر اساس دال مرکزی خودش، این متغیرها را تعریف کرده است.

**نتیجه ۱:** علوم انسانی و نظریه‌های آن که توصیف ابعاد وجودی انسان و قوای او و توصیف و تجویز در چگونگی تنظیم این قوا برای دست‌یابی به رشد است، بر اساس خصلت نیاز هر حرکتی به تعریف معادله حرکت، در صورتی موجه و واقع‌نما خواهند بود که از روش تعریف معادلات حرکت در شبکه هستی پیروی کنند و چون دست علم بشر از مؤلفه‌های غیر مادی در هستی و برخی ابعاد در مؤلفه‌های مادی کوتاه است، نمی‌تواند مأموریت علوم انسانی را به سرانجام برساند.

**نتیجه ۲:** دین که علم ابراز شده خداوند به بشر است و به هدف رشد او برای اتصال به بی‌نهایت (خداوند) آمده است، احاطه لازم بر مؤلفه‌های مؤثر در حرکت انسان را دارد. لکن تا بر اساس شبکه‌ای و برآیندی بودن هر حرکتی در هستی، برای تمام عواملی که تأثیر معنادار در جهت‌گیری ذهنی، روحی و رفتاری انسان دارند تعیین جهت نکند، نمی‌تواند مأموریت هدایتی خود را به سرانجام برساند. لذا در علوم انسانی باید راهبری داشته باشد (خصلت حداکثری بودن قلمرو دین).

**نتیجه ۳:** با نگرش شبکه‌ای به دین و گزاره‌های دین و استفاده از روش شبکه‌ای برای فهم آنها در مقیاس کلان هستی، می‌توان معادله حرکت‌های انسان برای دست‌یابی به رشد را تعیین کرد (تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی).

## توضیح و تفصیل (محتوای تفصیلی پارادایم شبکه‌ای)

بسته‌های پارادایمی از محورهای مبانی هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، علم‌شناسانه، ارزش‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و دین‌شناسانه تشکیل شده‌اند. لذا برای معرفی یک بسته پارادایمی باید محتوای هر یک از محورهای فوق را ارائه کرد. محتوای بسته‌های معرفتی پارادایم شبکه‌ای را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

ردیف	محور	محتوا
۱	هستی‌شناسانه	شبکه وجودی گسترش یافته از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات)، به هم پیوسته، دارای مراتب تشکیکی و حرکت از قوه به فعل و نظام علت و معلولی جهان و دارای ساختار و فرآیندهای ثابت، ولی طیف‌دار و فازی است. ساختارها و قوانین طبیعی، زیرساخت‌های حرکت موجودات و تعیین‌کننده معادلات حرکت آنها هستند (عبودیت، ۱۳۹۲).
۲	انسان‌شناسانه	انسان = موجود متفکر با قابلیت عبور از محدودیت‌ها و اتصال به بی‌نهایت (حیّ مثاله). انسان در شبکه هستی، معنادار است. انسان قدرت حرکت در شبکه هستی را دارد (دارای اختیار است). برای هر حرکتی، نیازمند تنظیم ابعاد و سطوح خود با دیگر موجودات در شبکه هستی است (یعنی مقید به ساختار و قوانین است و اختیار محض ندارد). انسان موجودی است با ظرفیت منطقی بودن و خیرطلبی، به همراه ظرفیت هواپرستی و شُرسانی. انسان قدرت ایجاد تغییر در امور و حوادث و نتایج را در محدوده ساختارهای قابل انعطاف هستی را دارد. انسان وجدان دارد و حقیقی بودن و خیر بودن برخی امور برای او قابل انکار درونی نیست و به همین دلیل نمی‌تواند به فضای «نسبیت مطلق» تکیه کند. انسان بر اساس محاسبه نفع و ضرر تصمیم‌گیری می‌کند. این نفع و ضرر فقط منحصر در عالم حسی فردی او نیست و برآیند نفع و ضرر در کل شبکه هستی در امتداد ابدیت باید محاسبه شود (فیاضی، ۱۳۹۲).
۳	معرفت‌شناسانه	معرفت = باور صادق موّجه. واقعیت، قابل دسترسی ذهنی، ثابت و شبکه‌ای است و در عین حال، قابلیت تغییر هم دارد. مرکب و دارای ابعاد و سطوح و مراتب است (مبتناگروی + رئالیسم شبکه‌ای). واقعیت‌های بنیادین قابل کشف برای همگان و مشترک میان آنها وجود دارد. ادراکات انسان، بر پایه بدیهیات و علم حضوری و بر اساس ساختار و قانون مشخص ذهنی گسترش پیدا می‌کنند و این گسترش قابل ردیابی است. معرفت‌های بنیادین بدیهی و برهان و محصولات برهانی، اعتبار معرفتی دارند و کاشف از واقع هستند.

		<p>معیار صدق، مطابقت با واقعیت شبکه‌ای و انسجام درونی است. تحلیل نظریه‌ها در دستگاه ارزیابی مبتنی بر روش اعتبارسنجی شبکه‌ای صورت می‌پذیرد (حسین‌زاده، ۱۳۹۰).</p>
۳	روش‌شناسانه	<p>روش‌های سه‌گانه «مشاهده تجربی»، «برهان عقلی» و «شهود قلبی»، قابلیت برای کشف ابعادی از واقعیت شبکه‌ای را دارند. ترکیب روش‌های کمی و کیفی به بهینه‌سازی فرآیند تحقیق کمک می‌کند. ترکیب روش استقرایی و قیاسی به بهینه‌سازی فرآیند تحقیق کمک می‌کند. رویکرد میان‌رشته‌ای به بهینه‌سازی فرآیند تحقیق کمک می‌کند. روش تحقیق شبکه‌ای بیشترین تقرب را به واقعیت ایجاد می‌کند (شریفی، ۱۳۹۵).</p>
۴	علم‌شناسانه	<p>علم = تک‌گزاره یا مجموعه گزاره‌هایی که توصیف یا تبیین موجّه از واقعیت را ارائه می‌کنند. علوم تجربی = توصیف و تبیین پدیده‌های محسوس برای دست‌یابی به قدرت کنترل آنها. علوم انسانی = توصیف و تبیین ابعاد مختلف رفتار انسانی برای دست‌یابی به پیش‌بینی و کنترل آنها. علم دینی = گزارش روشمند و نظام‌مند از تعاریف، توصیف‌ها، توضیح‌ها، تفسیرها، تبیین‌ها و توجیه‌های دین نسبت به پدیده‌های هستی و انسانی در مقیاس شبکه هستی. علوم انسانی، عینی و ناظر به واقع هستند. تولید علم بر اساس روش تجربه و برهان و شهود انجام‌پذیر است. علم دینی، متن‌محور است و بر اساس روش فهم شبکه‌ای قابل دست‌یابی است (حسینی، ۱۳۹۰).</p>
۶	جامعه‌شناسانه	<p>جامعه یعنی هم‌زیستی تعدادی از خانواده‌ها یا افراد که منجر به شکل‌گیری تعاملات حقوقی، مالی، انضباطی و مدیریتی، فرهنگی و ارزشی می‌شود. شکل‌گیری جامعه تابعی از شکل‌گیری ساختارهای ارتباطی است. جامعه دارای ماهیت مستقل از افراد خود نیست، اما دارای هویت مستقل منتزع از افرادش می‌باشد و به همین دلیل ارزش افزوده بر هویت فردی افراد دارد و سبب ایجاد تغییر و تحول در زندگی افراد می‌شود. لذا با متغیر «جامعه» و «هویت جمعی» باید مانند یک متغیر واقعی رفتار کرد و در کشف قوانین و قواعد و ساختارهایش کوشید (قانون‌مندی جامعه). در ارتباط میان اصالت فرد و اصالت جمع، قاعده اولیه «اصالت فرد در ضمن شبکه هستی» است. یعنی هر فردی حق دارد هر چه می‌خواهد اعمال کند؛ به شرطی که ابدیت او، روح او، محیط او و دیگران ضرر نکنند. در تعارض میان اصالت فرد و جمع، در صورتی که بقاء جمع متوقف بر از بین رفتن فرد باشد، اصالت با جمع است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹).</p>
۷	تاریخ‌شناسانه	<p>تاریخ مانند جامعه دارای ماهیت مستقل از جوامع و افراد نیست. اما دارای ماهیت مستقل منتزع از افرادش می‌باشد و بر همین اساس، دارای قانون‌مندی است و این قانون‌مندی در مقیاس شبکه هستی معنادار است. قانون مندی تاریخ = وجود قوانین پایه در ساختار زندگی انسان که فارغ از بُعد زمانی و مکانی، بر جوامع انسانی حاکم است (همان).</p>

<p>۸</p>	<p>آینده‌شناسانه</p> <p>آینده همانند گذشته، بر اساس قواعد و معادلات حاکم بر ساختار خلقت و انسان، قانون‌مند است. تمام ساختارهای خلقت، و انسان و ظرفیت‌های او هنوز شناخته نشده‌اند. آینده محتمل قابل کشف است و برای آن باید در مقیاس شبکه هستی برنامه‌ریزی کرد. آینده محتمل قابل تغییر است و برای آن باید روندسازی کرد.</p>
<p>۹</p>	<p>ارزش‌شناسانه</p> <p>ارزش‌ها اعتباری هستند. ولی صرفاً قرارداد و اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیستند، بلکه دارای منشأ انتزاع حقیقی می‌باشند و تمام قواعد و قوانین حاکم بر منشأ انتزاعشان بر آنها که در ضمن شبکه هستی قرار دارند نیز حاکم است. گزاره‌های توصیفی که بیانگر دانش‌ها هستند، با ضمیمه یک گزاره توصیف‌کننده یک ضرورت بنیادین در ساختار خلقت یا ساختار انسان، به گزاره‌های توصیه‌ای که بیانگر ارزش‌ها هستند منتهی می‌شوند. در مقام کشف حقایق، ارزش‌های خاص افراد نباید دخیل باشند. اما ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورت ساختاری دخیل هستند و این ارزش‌های عام بر اساس مقیاس شبکه هستی تولید می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲).</p>
<p>۱۰</p>	<p>دین‌شناسانه</p> <p>دین مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای می‌باشد که دارای منشأ وحیانی بوده و خطاب به بشر، برای زندگی او ارائه شده است. زبان دین، واقع‌گراست و توصیف‌های او کاشف از حقایق شبکه هستی می‌باشند و توصیه‌های او دارای منشأ انتزاع حقیقی هستند. زبان دین چند لایه است و مراتب متعددی از معنای مطابق با واقع را در بر دارد. دین به صورت حداکثری، نسبت به تمام شئون زندگی انسان حساسیت نشان داده و نظر داده است. دین مجموعه‌ای از عناصر و گزاره‌های بهم پیوسته و نظام‌مند بوده و منطبق با قواعد شبکه هستی است. این عناصر و اجزاء، تابع اهداف دین هستند و هدف‌گرایی دین به این عناصر شکل می‌دهد و ساختار ارتباطی آنها با یکدیگر را تعیین می‌کند. اتحاد مبدأ پیدایش دین با مبدأ پیدایش هستی، پل ارتباطی دین با واقعیت‌هاست. بر این اساس، برنامه‌های دین جلوه‌هایی از معادلات واقعی و مدل کردن واقعیت‌هاست. دین اهداف و برنامه‌های خود را اولویت‌بندی می‌کند. دین برای تعامل با عناصر محیطی خود برنامه دارد. دین برای شکل‌دهی به عناصر محیطی خود برنامه دارد و آرمان‌ها و هنجارها را در چهارچوب اهداف خود تغییر و تحول می‌بخشد. دین، از تضاعف نیروبخشی برای حرکت به سمت هدف برخوردار است. فهم دین ممکن و ضابطه‌مند است و رویکرد اکتشافی دارد (کشف مراد شارع). فهم دین، بشری و خطاپذیر و قابل اصلاح و ارتقاء است.</p>

<p>نتایج فهم روش‌مند دین، قابل استناد به دین است (استناد مشروط به اینکه مخاطب بدانند این استناد، استناد علمی است (حجیت)، نه استناد واقعی وجودی).</p> <p>شناخت دین از طریق تحلیل گزاره‌های نگرشی، راهبردی و راه‌کاری ممکن است.</p> <p>یافته‌های قطعی عقل و تجربه بشری مورد تأیید دین هستند، اما دینی نیستند یعنی مُبرز فعل تکوینی الهی و علم الهی در آنها وحی نیست.</p> <p>برنامه‌های دین، قابلیت خود تنظیمی دارد. یعنی تعادل‌گرا و تکاملی است.</p> <p>برنامه‌های دین در فرآیندی پیوسته و مستمر و تدریجی تحقق می‌یابند.</p> <p>هویت و برنامه‌های دین را می‌توان از منظر «محرک - پاسخ» مطالعه کرد. دین دارای شبکه عصبی منسجم و در تحت مدیریت اهداف است که نسبت به محرک‌ها واکنش نشان می‌دهد.</p> <p>گزاره‌های دین را باید در عرصه اهداف و اولویت‌های آن بررسی کرد.</p> <p>سیستم دین از سه خرده سیستم نگرشی، قانونی و فرهنگی تشکیل شده است.</p> <p>این خرده سیستم‌ها، مسئولیت تقسیم کار و فعالیت‌ها را در سیستم اصلی به عهده دارند.</p> <p>تعادل حیاتی در دین، طیف اهداف دین است که نقطه ثقلِ فزای‌ای است که مجموعه گزاره‌های دین را منسجم و متعادل کرده و موازنه‌های لازم بین محرک‌ها و پاسخ‌ها را ایجاد می‌نماید.</p> <p>میدان‌های نیرو در دین، حداقل‌ها و حداکثرهایی است که در موضوعات مختلف توسط دین تعیین شده است. این حداقل و حداکثرها، مرزها و حدودی هستند که به‌عنوان صافی جهت‌دهنده به کلیه ارتباطات میان گزاره‌ای در عرصه دین و صافی فعالیت‌ها در عرصه دین‌داری عمل می‌کنند.</p> <p>برآیندبُرداری در دین، مجموعه گزاره‌هایی هستند که سطوح و لایه‌ها و معادلات کلی را بیان می‌کنند و رابطه بین آنها را تبیین می‌نمایند. قسمتی از این گزاره‌ها توسط علم "قواعد فقه" و علم "اصول فقه" به تفصیل تعریف و توصیف شده‌اند (واسطی، ۱۳۹۲).</p>	<p>دین شناسانه</p>
---	--------------------

همچنین در فضای فلسفه علم، محورهای زیر برای معرفی یک بسته پارادایمی مطرح است و برای معرفی هر پارادایمی باید آن محورها را توضیح داد. در جدول زیر عناصر هشت‌گانه پارادایم که در فضای فلسفه علم مطرح است، به صورت تطبیقی ارائه شده است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۶۱-۱۱۵):<sup>۱</sup>

۱. ستون مربوط به پارادایم شبکه‌ای بر اساس جدول قبلی تهیه شده است و اختصاص به این مقاله دارد.

ردیف	عناصر پارادایم	اثبات‌گرایی	تفسیر‌گرایی	انتقادی	شبکه‌ای
۱	چستی واقعیت (مبنای هستی‌شناسانه)	دنیای مادی غیروابسته به ذهنیت افراد است و روابط علی و معلولی ثابت دارد و زندگی انسان را مدیریت می‌کند.	جهانی فارغ از برآیند اذهان بشری نداریم و مدام توسط اذهان خلق می‌شود و ذهن هر کسی جهان اوست.	واقعیت، قواعد تولید و تغییر ساختارهای اجتماعی است که باید کشف شوند و انسان‌ها نیز در تولید و تغییر آن نقش اصلی را دارند.	جهانی فارغ از اذهان بشری وجود دارد و ساختارهای پایه ثابت و شبکه‌ای دارد و روابط علی معلولی در آن به‌صورت فازی جاری است.
۲	چستی انسان (مبنای انسان‌شناسانه)	موجودی لذت‌جو و عقلانی که مانند اشیاء تحت کنترل نیروهای طبیعی است.	موجودی که جهان خود را مدام خلق می‌کند و اراده آزاد دارد و تحت تأثیر جبر محیطی قرار ندارد.	موجود اجتماعی که قدرت تغییر قوانین محیطی را دارد و جامعه‌سازی می‌کند.	موجودی که در حصار ساختار و قوانین شبکه هستی قرار دارد، اما به‌دلیل فازی بودن این شبکه، می‌تواند در میدان این ساختار ثابت‌داری انعطاف (غیرخطی) اراده خود را برای ایجاد تغییرات در خود، محیط و جامعه اعمال کند.
۳	چستی معرفت (مبنای معرفت‌شناسانه)	شناخت بر اساس مشاهده و اصول تجربی امکان‌پذیر است و صدق و کذب دارد.	شناخت از طریق همدلی و قرار گرفتن در جهانی است که نمونه مورد مطالعه در آن قرار دارد.	شناخت جهان خارج از ذهن ممکن است، ولی علاوه بر تجربه، نیاز به کشف زیرساخت‌های اجتماعی نیز دارد.	شناخت جهان درونی و بیرونی ممکن است و از طریق تجربه و عقل و شهود که موجه بودن هر سه مبتنی بر انطباق با شبکه هستی است صورت می‌پذیرد.
۴	مبنای ارزش‌شناسانه	علم، فارغ از ارزش است و ارزش‌ها جز در انتخاب موضوع جایگاهی ندارند.	ارزش‌ها جزء اساسی از حیات اجتماعی‌اند. ارزش‌های هیچ گروهی غلط نیست، بلکه فقط متفاوت است.	هر علمی باید از موضعی ارزشی آغاز شود و این مواضع می‌تواند درست یا غلط باشد.	ارزش‌ها جزء اساسی حیات بشری هستند و از واقعیت‌های عینی فازی در شبکه هستی به‌دست می‌آیند.
۵/۱	چستی روش (مبنای روش‌شناسانه)	حرکت استقرائی مبتنی بر فرضیه است که تراکم شواهد تکرارپذیر، موجب موجه بودن نتایج است.	حرکت مشارکتی در خلق کنش‌هاست که با محدودسازی مورد مطالعه، و قرار گرفتن در موقعیت بازتعریف کنش آن توسط مشاهده‌گر انجام می‌شود.	حرکت مشاهده‌ای و مصاحبه‌ای که تبدیل به مدل برای تبیین ساختارها و فرآیندهای اجتماعی شود.	حرکت استقرائی و برهانی در داده‌های به‌دست آمده از پدیده‌ها که در مقیاس شبکه هستی تحلیل می‌شوند و روابط آنها کشف می‌گردد.



۵/۲	دلیل انجام تحقیق	کشف قوانین طبیعی و در نتیجه امکان پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها	فهم و توصیف کنش اجتماعی معنادار	محو تخیلات ذهنی و قادر ساختن مردم به ایجاد تغییرات رادیکال در جامعه با کنش‌های اجتماعی	کشف واقعیت برای ایجاد تغییر مثبت در زندگی فردی و جمعی انسان‌ها در مقیاس شبکه هستی
۵/۳	شاخص تبیین درست	با ارائه ارتباط منطقی متغیرها با یکدیگر در ذیل قوانین کلی طبیعی	با ارائه مطابقت نتایج مشاهدات میدانی با آنچه سوژه‌های انسانی تحت تحقیق از دورن خودشان ابراز می‌دارند.	با اثبات توانمندی محتوای تحقیق برای تغییر در فرد و جامعه	با ارائه مطابقت ارتباط میان متغیرهای طبیعی یا عوامل انسانی با قوانین طبیعی، انسانی، اجتماعی در مقیاس شبکه هستی
۵/۴	شاخص مدرک و شاهد معتبر	بر پایه مشاهدات دقیق و تکرارپذیر برای دیگران استوار است.	بر پایه احساس مستقیم تعاملات با انسان‌ها و شرایط قرار دارد.	بر پایه نشان دادن الگوهایی است که از احساسات اولیه، به عمق تغییرات نفوذ می‌کنند.	بر پایه برهانی است که یکی از دو مؤلفه استنتاج در آن، اثرات طبیعی یا انسانی یا اجتماعی است که اثرگذاری آن در مقیاس شبکه هستی محاسبه می‌شود.
۵/۵	چیستی نظریه	نظامی منطقی و قیاسی، متشکل از تعریف‌ها، آگزیوم‌ها و قوانین به هم پیوسته که سبب انتاج گزاره جدید عینی شود.	توصیف اینکه نظام معنایی یک فرد یا گروه یا جامعه، چگونه ایجاد شده و تداوم می‌یابد.	ارائه اثری که راه رسیدن به جهان بهتر را به مردم نشان می‌دهد.	نظامی منطقی و قیاسی متشکل از تعریف‌ها، آگزیوم‌ها و قوانین، چه در مورد پدیده طبیعی یا انسانی و چه در مورد ساختارها و فرآیندها که انسجام و پیوستگی آنها در مقیاس شبکه هستی اثبات شود.
۶	چیستی اجتماع (مبنای جامعه‌شناسانه)	نظم یا الگوهای ثابت از پیش موجود میان روابط انسانی که قابل کشف، تغییر و پیش‌بینی هستند.	تعریف‌های سیال موقعیت که محصول تعامل انسان‌ها هستند و پیش‌بینی پذیر نیستند.	محصول تضاد و تراحم میان ساختارهای پنهان در روابط انسان‌ها	محصول تعامل انسان‌ها با اراده‌های متفاوت که در حصار ساختار فازی شبکه هستی فعل و انفعال دارند، اما قوانین فازی بر آنها حاکم است و قابل کشف و پیش‌بینی است.
۷	نقش شعور عامه	کاملاً متمایز از علم و بدون اعتبار؛ مگر بعد از آزمون تجربی	ادراکات قدرتمند روزمره که مردم عادی آنها را به عمل می‌رسانند و زندگی خود را می‌سازند.	باورهای غیرقابل اعتمادی که بر اساس ساختارها و فرآیندهای پنهان در لایه‌های زیرساختی جامعه شکل گرفته‌اند.	شعور عامیانه همان عرف است که گرچه ساختار و فرآیندهای حصول آنها در لایه‌های زیرساختی جامعه قرار دارد، ولی دارای معادلات و قوانین دقیق در شبکه هستی است و صدق و کذب آن قابل اعتبارسنجی است.

## روش تحقیق موجه در پارادایم شبکه‌ای

بر اساس «پارادایم شبکه‌ای»، چه روش تحقیقی موجه و معتبر است؟  
 اگر «هستی» شبکه‌ای است، آنگاه برای کشف آثار منجر به تغییر در موجودات (عملکرد تحقیق و هدف تحقیقات) به ابزار «لایه‌برداری» از موجودات و کشف روابط موجودات نیاز است. مأموریت علم فلسفه که علم «بررسی محمولات وجود» است، لایه‌برداری از ظاهر محسوس و غیر دقیق در موجودات و نفوذ به منشأ آثار ظاهر شده از موجودات است تا نحوه ارتباطی آنها با یکدیگر آشکار شود و بتوان «حرکت و تغییر» را در آنها تبیین کرد. بر این اساس می‌توان گفت: فلسفه برای تحقیق در کلان هستی، روش‌سازی می‌کند و این روش را می‌توان «روش تحقیق شبکه‌ای» نامید.

ابزارهای اصلی فلسفی که مأموریت «تحلیل وجودشناسانه»<sup>۱</sup> را به عهده دارند عبارتند از:

(الف) «أسّ المطالب = سؤال از چیستی، سؤال از واقعی بودن، سؤال از چرایی، سؤال از چگونگی».

(ب) «علل اربع = سؤال از عامل پدیدآورنده (علت فاعلی)، سؤال از جنس پدیده (علت مادی)، سؤال از شکل و صورت و قالب پدیده (علت صوری)، سؤال از هدف تحقق پدیده (علت غایی)».

(ج) «مقولات عشر = کم، کیف، زمان، مکان، اجزاء درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع».

(د) «مقومات سته حرکت» (عناصر شش‌گانه اصلی در هر حرکتی).

### توضیح:

با توجه به جریان نظام علت و معلولی در عالم که ذهن را به سوی چراها سوق می‌دهد، فهرست حداقلی از سؤالاتی که هنگام توجه به یک موضوع مطرح می‌باشد عبارتند از:

۱. چه چیزی است؟ (سؤال از جنس شیء = علت مادی)

۲. چرا این‌گونه است؟ (سؤال از علت اصلی = علت فاعلی)

۱. تحلیل وجودشناسانه، یعنی دست‌یابی به مراحل تکون موضوع یا مفهوم از بدیهیات تا رسیدن به مفهوم مورد نظر.

۳. چگونه این‌طور شده است؟ (سؤال از فعل و انفعالات، زمینه‌ها و مراحل = علت صوری)

۴. به چه هدف و منظوری؟ (سؤال از غایت = علت غایی).

همچنین در فلسفه و منطق به شناسایی ابعاد ممکن در یک موضوع پرداخته شده و بحثی به نام «مقولات عشر» مطرح گردیده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۵) که ملخص بحث به‌صورت زیر است:

راه نفوذ ما به موضوعات و اشیاء از طریق آثار و خصوصیات آنهاست. ذهن، قدرت درک مستقیم جوهره اشیاء را ندارد و باید از طریق ادراک آثار و خصوصیات آن پی به سرمنشأ ببرد. آثار و کارکردهای اشیاء و موضوعات هستند که سبب رفع نیاز ما و حل مشکل می‌شوند. ارتباط ما با آنها به‌خاطر استفاده از آثار آنهاست. آثار و کارکردهای اشیاء و موضوعات قابل تغییر هستند و می‌توان آنها را از بین برد یا تقویت و تشدید کرد و یا اثر دیگری را بر موضوع بار نمود. عصاره بحث «مقولات عشر» این است که اشیاء دارای ده بُعد اصلی هستند که می‌توان به ازاء هر کدام از آنها و زیر ابعاد آنها، سوالات زیر را مطرح کرد:

این موضوع از چه جنسی تشکیل شده است (خمیرمایه آن چیست)؟ هویت و شکل خاص آن چیست، چقدر است؟ در ظاهر چگونه است؟ درون آن چه خصوصیتی دارد؟ چه قابلیت‌هایی دارد؟ چه اجزائی دارد؟ اجزاء آن چه ارتباطاتی باهم دارند؟ مجموعه اجزاء چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ موقعیت این موضوع و جایگاه آن در هستی و در میان موضوعات دیگر چیست؟ در گذشته چگونه بوده است؟ الان در چه وضعیتی قرار دارد؟ در آینده ممکن است چگونه باشد؟ در چه مکانی قرار دارد؟ آیا یک موضوع کلان و بنیادی است که موضوعات بسیار دیگری را تحت پوشش دارد یا یک موضوع خاص و در محدوده خود و تحت پوشش موضوعات دیگر؟ از چه چیزهایی اثر می‌پذیرد و چه اثرهایی و چه مقدار؟ و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟ بر چه چیزهایی اثر می‌گذارد؟ چه اثرهایی و چه مقدار؟ و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟

ابزار سوم برای تحلیل‌های وجودی، مقومات سته (عوامل شش‌گانه) حرکت است؛ عوامل شش‌گانه‌ای که مقوله حرکت را ایجاد می‌کنند و عبارتند از: «متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت جهت حرکت، سرعت حرکت، نقطه پایان حرکت».

بر اساس این عوامل، می‌توان فرمول حرکت را تعریف کرد که عبارت است از: حرکت در چه ماده‌ای، از چه نقطه شروعی؟ به چه نقطه پایانی؟ با عبور از چه مراحل؟ با چه کمیت و کیفیت و زمان و مکان و وضعیت و جهتی؟ توسط چه علت فاعلی و علت مبقیه‌ای؟ با حداکثر چه سقف قابلیت؟ با چه مرکز ثقلی؟ به چه علت غائی‌ای؟ هر مفهومی دارای یک منشأ است که پیدایش آن مفهوم از آنجا آغاز شده است. وجود منشأ و بحث پیدایش، ملازم با بحث «تغییر» و «حرکت» است. مهم‌ترین قسمت در دستیابی به حقیقت یک موضوع، کشف «فرمول تغییر» و «معادله حرکت» آن است.

مجموع سه ابزار فوق را می‌توان در دستورالعمل زیر تجمیع کرد:

۱. تعریف نیاز توجه به موضوع و شفاف‌سازی آن (تبیین وضعیّت موجود)

۲. تعریف اهداف (تعریف وضعیّت مطلوب)

الف) تعیین هدف کلی و اساسی و ضریب اهمیّت آن (اینکه اگر حاصل نشود، چه تبعاتی دارد)

ب) تعیین اهداف میانی

ج) تعیین زمینه اولیه (شرایط اولیه برای شروع حرکت به سوی اهداف فوق)

د) تعیین اجزاء درونی اهداف (تعریف متغیرهای درونی)

ه) تعیین کمیت و کیفیت عناصر فوق (اینکه از هر کدام چقدر و با چه کیفیتی)

و) تعیین ضریب اهمیّت هر یک از عناصر فوق

ز) تفکیک بین حداقل لازم (مقداری از هدف که به هیچ‌وجه قابل نظر نیست) و

حداکثر مطلوب

ح) تعیین اهداف منفی (آنچه نمی‌خواهیم و نباید بشود).

۳. تعریف ارتباطات (کشف مواردی که می‌توانند وضعیّت موجود را به اهداف مطلوب

برسانند).

الف) چه چیزهایی سبب پیدایش نیاز و مشکل شده‌اند؟ ضریب تأثیر هر کدام در پدید

آمدن مشکل چقدر است؟ (تشخیص سرچشمه‌ها)

ب) چه مسائلی در اثر این مشکل به وجود آمده‌اند؟ این مشکل چه آثاری را ایجاد کرده

است و بر چه نقاطی تأثیر گذاشته است؟ (تشخیص آثار و نتایج)

ج) چه عناصری می‌توانند مفید باشند؟ ضریب مفید بودن هر یک چقدر است؟

(تشخیص امکانات)

- د) چه عناصری می‌توانند مضر باشند و برای رسیدن به اهداف مانع ایجاد کنند؟ ضریب مانعیت هر یک چقدر است؟ (تشخیص موانع)
- ه) بررسی فعل و انفعال هر یک از متغیرها با یکدیگر، یعنی کلیه ارتباطات محتمل عناصر درونی باهم، عناصر بیرونی باهم، عناصر درونی و بیرونی نسبت به یکدیگر و کمیت و کیفیت اثرگذاری آنها بر یکدیگر مشخص شوند. (تشخیص ارتباطات)
- و) قوانین جاری در خلقت که سرمنشأ تک تک این ارتباطات هستند مشخص شده و فعل و انفعال این قوانین با یکدیگر تعریف شود. (تشخیص معادلات و قوانین حاکم بر ارتباطات)
- ز) چه تغییراتی در این ارتباطات می‌توان ایجاد کرد؟ (بهبود امکانات)
- ح) چه ارتباطات جدیدی را می‌توان ایجاد کرد؟ (توسعه امکانات)
- ط) ایجاد تغییر عناصر و ارتباط آنها یا ایجاد عناصر و ارتباطات جدید چه آثار مثبت و منفی می‌تواند داشته باشد؟ (بررسی هزینه تغییر)
- نتیجه (دستگاه منطقی اصل موضوعی برای تولید نظریه‌ها):
- با استفاده از مبادی تصدیقی مذکور در جدول پارادایم شبکه‌ای و با استفاده از روش تحقیق شبکه‌ای می‌توان برای هر موضوعی، مبانی پایه را تولید کرد.

پارادایم شبکه‌ای + بسته مفاهیم پایه مرتبط با موضوع مورد نظر + روش تحقیق شبکه‌ای  
↓  
دستگاه آکسیوماتیک برای تولید گزاره‌های مرتبط با موضوع  
(دستگاه معرفت‌ساز شبکه‌ای)

- در چنین دستگاه معرفت‌سازی می‌توان بسته مفاهیم مرتبط با (مثلاً) آزادی، فرهنگ، سلامت، عدالت و ... را گذاشت و فرمول محاسبه آنها را نتیجه گرفت.
- الف) نمونه خروجی از دستگاه معرفتی: معادله «محاسبه شبکه‌ای»**
- بر اساس پارادایم شبکه‌ای و روش تحقیق شبکه‌ای، می‌توان نظریه راهنمایی را برای تمام محاسبات در تحقیقات - اعم از کمی، کیفی، تجربی، انسانی و اجتماعی - ارائه کرد. مراحل تولید این ایده به‌صورت زیر است:
۱. شکل «شبکه هستی» را در نظر بگیر.
  ۲. روابط اصلی موجود در شبکه هستی را استخراج کن. (رابطه انسان با خود، هم‌نوع، محیط، ماوراء، تقویت‌کننده‌ها و تضعیف‌کننده‌ها)

۳. اصل موضوعی زیر را که در بسته هستی‌شناسانه از بسته پارادایم شبکه‌ای است در نظر بگیر:

حرکت در شبکه هستی، «برآیندی» است (خطی و بر اساس جمع جبری نیست).  
نتیجه (تئورم شماره ۱)

$$\begin{array}{l} \text{معادله محاسبه شبکه‌ای عبارت است از:} \\ \text{برآیندگیری از روابط چهارگانه انسان در شبکه هستی} \\ \text{(با ملاحظه تشدید یا تضعیف حرکت)} \\ \text{به شرط تشدید یا تضعیف} \qquad \text{بردارهای روابط چهارگانه} \\ \qquad \qquad \qquad \rightarrow \quad \rightarrow \quad \rightarrow \quad \rightarrow \\ \text{حرکت در شبکه هستی} = f(a \wedge b \wedge c \wedge d) \wedge (\psi - \varphi) \end{array}$$

ب) نمونه دیگر برای خروجی از دستگاه معرفتی: معادله «مطلوبیت شبکه‌ای»  
حلقه اتصال «حکمت نظری و حکمت علمی»، «دانش و ارزش» و «هست و باید»،  
بحث «مطلوبیت» است. مقصود از مطلوبیت، تمایلی است که در انسان برای انجام کاری یا  
بروز دادن حالتی ایجاد می‌شود. در انسان سالم، رفتارها و حالات، بدون توجه به نفع و  
ضرر آنها ایجاد نمی‌شوند و تشخیص نفع و ضررها و برآیندگیری از ترکیب آنها توسط  
عقل نظری و محاسبه‌گر انجام می‌شود. هنگامی که این محاسبه به ضرورت دستیابی به  
یک منفعت منتهی شد، ساختار طبیعی انسانی حکم به «باید» را برای انجام کاری که سبب  
حصول آن منفعت شود ایجاد می‌کند.

مراحل تولید «مطلوبیت» در پارادایم شبکه‌ای به صورت زیر است:

۱. مدل نیازهای شبکه‌ای و مدل امکانات شبکه‌ای را در نظر بگیر.
۲. مفهوم «رشد» را از بسته مفاهیم پایه در نظر بگیر.
۳. مفهوم «خیر ذاتی» را از بسته مفاهیم پایه در نظر بگیر. (ملاحظه اتصال به بی‌نهایت)
۴. مفهوم «مطلوبیت» را از ترکیب مفهوم «نیاز» و مفهوم «خیر» استنتاج کن.
۵. تئورم معادله محاسبه شبکه‌ای را در نظر بگیر و با مفهوم «مطلوبیت» ترکیب کن.
۶. نتیجه را با مدل نیازها و امکانات شبکه‌ای ترکیب کن.

نتیجه (تئورم شماره ۲)

معادله مطلوبیت شبکه‌ای عبارت است از:

برآیندگیری از نیازهای انسان در شبکه هستی و منابع رفع نیاز در شبکه هستی،  
به طوری که برآیند، موجب رشد با میل به بی‌نهایت شود.

بردارهای روابط چهارگانه      توانایی      نیاز  
→      →      →      →

$$f(N \wedge A) \wedge (a \wedge b \wedge c \wedge d) \wedge (-\infty) = \text{مطلوبیت در شبکه هستی}$$

### توانمندی‌ها و کارایی پارادایم شبکه‌ای

بر اساس مباحث فوق می‌توان کارایی پارادایم شبکه‌ای و مزیت آن نسبت به پارادایم‌های رقیب را به صورت زیر ارائه کرد:

۱. قواعد و قوانین طبیعت را می‌پذیرد و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.
۲. به آثار عملی موضوعات توجه می‌کند و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.
۳. به نتایج نهایی موقعیت‌ها توجه می‌کند و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.
۴. به محاسبات عقلانی در تشخیص توجه دارد و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.
۵. به اراده برتر از انسان توجه می‌کند و معادلات حرکت تعیین شده از طرف او را می‌پذیرد.
۶. احساس‌های حقیقی<sup>۱</sup> را می‌پذیرد و معیار آزمون قرار می‌دهد.
۷. به کلیه منابع و امکانات در اختیار بشر توجه دارد؛ مانند «دانش، قدرت، ثروت، منزلت و روابط، ...».
۸. نحوه عملکرد در تعارض‌ها و تزاخم‌ها را تبیین می‌کند.
۹. انحصار به انسان ندارد، بلکه محیط زیست و کلیه موجودات مرتبط با زندگی انسان را نیز در بر می‌گیرد.

۱. احساس حقیقی، احساس نوعی دارای منشأ انتزاع واقعی (نه احساس شخصی و ذهنی).

۱۰. به شاخص فوق محدود نشده و به شاخص «حرکت به سوی رشد و کمال» نیز توسعه یافته است.
۱۱. شاخص «به فعلیت درآمدن قوا و استعدادها» را ارائه کرده است.
۱۲. میان نیازهای صادق و کاذب، قوای مثبت و منفی تمایز داده است.
۱۳. حق محور است و تقدم «حق» بر «خیر» را ملاک قرار می‌دهد (البته چیزی خیر است که حق مدار باشد).
۱۴. ضرورت توازن میان رعایت حقوق فرد و حقوق جمع را ارائه نموده است.
۱۵. با تعیین مصداق نیاز، منبع رفع نیاز، هدف مورد نظر و رشد مورد نظر در هر حوزه از موضوعات می‌توان بر اساس محاسبه منطقی، صدق یا کذب یک نظریه در علوم انسانی را تعیین کرد.
- از آنجایی که هستی‌شناسی زیرساخت کلیه حوزه‌های حکمت عملی است و علومی هم که خروجی‌های رفتاری دارند به دنبال تعادل‌های رفتاری هستند، شبکه‌ای بودن هستی و انسان و معرفت و روش سبب ایجاد رویکردهایی مانند سیاست شبکه‌ای، حقوق شبکه‌ای، اخلاق شبکه‌ای، توسعه و پیشرفت شبکه‌ای، نظریات جامعه‌شناسانه شبکه‌ای، نظریات اقتصادی شبکه‌ای می‌شود.
- کاربردی شدن این نظریه نیازمند توصیف تفصیلی مدل نیازهای شبکه‌ای، مدل امکانات شبکه‌ای، مدل رشد شبکه‌ای و به‌علاوه، تعیین وزن برای متغیرهای دخیل در معادله حرکت شبکه‌ای است.

### روش‌های ابطال نظریه

روش‌های ابطال این ایده نیز عبارتند از:

۱. اگر کسی اثبات کند که هستی یک شبکه برآیندی از نیروهای موجودات نیست، این نظریه باطل می‌شود.
۲. اگر کسی اثبات کند که حرکت انسان در هستی برآیندی از تمام ارتباطات او با متغیرهای موجود در هستی نیست، این نظریه باطل می‌شود.
۳. اگر کسی ثابت کند که معادلات حرکت انسان با رشد انسان ارتباطی ندارد، این نظریه باطل می‌شود.
۴. اگر کسی ثابت کند که نیازها، امکانات، اهداف و رشد به‌صورت شبکه مرتبط باهم



قابل تعریف و محاسبه نیستند، این نظریه باطل می‌شود.

۵. اگر کسی ثابت کند که با هیچ روش تحقیقی نمی‌توان هرم نیازها، امکانات، اهداف و رشد، را به‌صورت موجه (دارای اعتبار روش‌شناختی) تعیین کرد یا نمی‌توان در حیطه‌های مختلف از موضوعات، مصادیق نیازها، امکانات، اهداف مرتبط با آن حیطه را تشخیص داد و یا نمی‌توان بی‌طرفانه عمل کرد، این نظریه کارآیی عملی نخواهد داشت.

۶. نمونه و مثالی از عملکرد پارادایم شبکه‌ای (عدل شبکه‌ای)<sup>۱</sup>

بر اساس پارادایم شبکه می‌توان برای «عادلانه بودن» یک موضوع، شاخص تعریف کرد و آن را سنجید؛ مثلاً در قوانین، با سؤال «آیا قانون x عادلانه است؟» مواجه هستیم که در پاسخ به آن بر اساس پارادایم شبکه‌ای می‌توان چنین گفت:

هر قانونی، الزام فعال‌سازی منبع و امکانات برای رفع نیازی است؛ چه به‌صورت «فعل» و چه به‌صورت «ترک فعل». بر اساس عدل شبکه‌ای، اگر موارد زیر در آن رعایت شده باشد می‌توان گفت عادلانه است:

- صادق بودن آن نیاز، گستره و عمق آن و ضریب اهمیت آن نسبت به نیازهای دیگر، در مقیاس شبکه هستی محاسبه شده باشد.

- فحص جامع نسبت به منابع قابلیت‌دار برای رفع نیاز، در مقیاس شبکه هستی صورت گرفته باشد.

- نوع تأثیر و ضریب تأثیر فعال‌سازی آن منبع، بر دیگر موجودات در مقیاس شبکه هستی محاسبه شده باشد.

- میزان ماندگاری و پایداری قانون مورد نظر در مقیاس شبکه هستی محاسبه شده باشد. نتیجه: اگر نیاز مورد نظر صادق است، یعنی غیر قابل صرف‌نظر برای حداقل لازم در رشد مخاطبین آن قانون است، و اگر منبع دیده شده برای رفع آن نیاز، قابلیت واقعی برای رفع نیاز را دارد و امکان دسترسی و فعال‌سازی آن منبع در بازه زمانی وجود آن نیاز برای مخاطبین قانون وجود دارد و الزام به فعال‌سازی آن، تأثیر منفی بر حق دیگر موجودات (در روابط چهارگانه در شبکه هستی) و دیگر قوانین ندارد، آنگاه قانون x عادلانه است.

۱. تفصیل ایده «عدل شبکه‌ای» در یک مقاله ۲۵ صفحه‌ای، در کرسی رسمی نظریه‌پردازی در بهار ۱۳۹۶ در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در قم ارائه گردید و به‌عنوان یک نوآوری شناخته شد.

بر اساس روش تحقیق شبکه‌ای که از خروجی‌های پارادایم شبکه‌ای بود، این موارد را می‌توان به صورت مراحل زیر ارائه کرد:

۱. مرحله یک (تعیین ورودی‌ها): تهیه جدول نیازها و جدول امکانات مرتبط با موضوع مورد نظر و جدول اهداف مرتبط با موضوع
۲. مرحله دو (تعیین خروجی = هدف): تعیین اینکه دقیقاً در اثر رفع نیاز مورد نظر، با ذکر عوارض تسعه، یعنی تعیین زمان (متی)، مکان (این)، کمیت (کم)، کیفیت (کیف)، اجزاء درونی (وضع)، روابط بیرونی (اضافه)، زمینه لازم (جده)، نحوه اثرگذاری (فعل)، نحوه اثرپذیری (انفعال)
۳. مرحله سه (تعیین پردازش):

الف) بررسی صادق یا کاذب بودن نیاز مورد نظر، با بررسی ضریب اهمیت آن.  
 ب) بررسی روابط نیاز مورد نظر با نیازهای دیگر (میزان اثرگذاری یا اثرپذیری از یکدیگر)

ج) تعیین کلیه منابع و امکاناتی جهت برطرف نمودن احتمالی این نیاز در این موقعیت  
 د) تعیین منبع و امکانات بهینه، از بین احتمالات فوق (ضریب تأثیر فعال شدن آنها بر دیگر موجودات در دراز مدت باید محاسبه شود).

ه) تعیین کیفیت فعال‌سازی منبع و امکانات فوق  
 و) تعیین زمینه لازم برای فعال‌سازی منبع مورد نظر  
 ز) تعیین زمینه لازم برای برقراری ارتباط فرد نیازمند با منبع فعال‌شده در فوق، اعم از ارائه اطلاعات و دانش لازم یا رفع موانع

ح) قرار دادن فرد یا جمع نیازمند در موقعیت فوق.  
 ط) اگر مراحل بالا انجام شود، آنگاه عدالت ورزیده‌ای.

ی) و اگر بخواهیم «عدالت بر اساس نگرش اسلام» به دست بیاید، باید موارد تعیین مصادیقِ هرم نیازها، امکانات و منابع، اهداف و مراحل رشد، تعیین وزن و ضریب اهمیت، تعیین مراحل و روابط در عدالت، بر اساس گزاره‌های استنباط شده از منابع دین ارائه شود.

### نتیجه بحث

پارادایم شبکه‌ای، تلاشی برای ارائه نظام‌مند اصول موضوعه و روش استنتاج برای شکل‌گیری یک دستگاه معرفتی به جهت تولید علم دینی است. قلب این دستگاه معرفتی،

«خصلت شبکه‌ای بودن هستی» است که از آن، هستی‌شناسی شبکه‌ای، انسان‌شناسی شبکه‌ای، معرفت‌شناسی شبکه‌ای، روش‌شناسی شبکه‌ای، ارزش‌شناسی شبکه‌ای، جامعه و تاریخ‌شناسی شبکه‌ای و دین‌شناسی شبکه‌ای استخراج می‌شود. اثر این پسوندها «شبکه‌ای» در «لزوم تشخیص و تعیین معادله حرکت در مقیاس کلان هستی در توصیف‌ها و تجویزها» است.

این پارادایم، رقیب پارادایم‌های سه‌گانه (اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی) رایج در علوم انسانی است که به زبان مطرح در فضای فلسفه علم، ارائه شده است تا قابل بررسی تطبیقی با آنها باشد.

کتابنامه

۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. بستان، حسین (۱۳۹۵). روش نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی «روش‌شناسی علوم انسانی». ۲۲ (۸۶)، ص ۱۲۱ - ۱۴۱.
۴. حسینی، سیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۹۰). پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. حسین زاده، محمد (۱۳۹۰). پژوهش تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۷. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹). نظریه ابتناء. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی صدا.
۹. عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۷). دومین کنفرانس قرآن پژوهی پیشرفت. تهران: مرکز و تحقیقات استراتژیک (رشد).
۱۰. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). درآمدی بر نظام حکمت صدرایی. تهران: انتشارات سمت.
۱۱. علی تبار فیروزجایی، رمضان (۱۳۹۶). علم دینی، ماهیت و روش‌شناسی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۲). درس‌نامه علم النفس فلسفی. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. کوهن توماس و سعید زیباکلام (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۵). تحلیلی بر اندیشه‌های علمی دینی در جهان اسلام. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۵. مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). امکان و چگونگی علم دینی. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، ۷ (۲۲)، ص ۱۰-۳۳.
۱۸. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۲). نگرش سیستمی به دین. مشهد مقدس: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.